



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)
Razi University, Vol. 9, Issue 4 (36), Winter 2020, pp. 73-94

Reflection of Arabic Culture and Literature in the Collection of *Rovnagh al Majales* by Nasibi Kermanshahi

Khosrov Shahidi¹

Ph.D. Student in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Razi University,
Kermanshah, Iran

Mohammad Ibrahim Malmir²

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Razi University,
Kermanshah, Iran

Received: 06/15/2017

Accepted: 10/23/2019

Abstract

One of the great poets of the literary return career and Qajar era is Mirza Mohammad Khan Moosa Beig Kermanshahi, who is known as Nasibi Kermanshahi; one of his different works is the Collection of *Rovnagh al Majales* which might be only expansive collection due to the principles of Quran and the documents of Shi'ite hadith and narrations, but it has not yet been scientifically revived in the scientific and literary circles. The present study shows that this great work in its artistic and semantic field has received many influences from Qur'anic verses, religious traditions and Arabic mystical literature; Qajar's use of the combination of the two styles of Khorasan and Iraqi and, most importantly, his special acquaintance with Arab culture and literature, have made him effective in making the new combinations and innovating them in the translation and the application of Arabic vocabulary and combinations, the pride and self-esteem to the Arabic poets, sympathy or expression of their doctrinal teachings are considerable.

Keywords: Comparative Literature, Arabic Culture and Literature, Nasibi Kermanshahi, *Ronagh al-Majals*.

1. Corresponding Author's Email:

shahidikhosro@yahoo.com

2. Email:

dr.maalmir@gmail.com



کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشگاه رازی، دوره نهم، شماره ۴ (پیاپی ۳۶)، زمستان ۱۳۹۸، صص. ۷۳-۹۴

بازتاب فرهنگ و ادب عربی در منظومه رونق المجالس نصیبی کرمانشاهی

خسرو شهیدی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

محمدابراهیم مالمیر^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۱

دریافت: ۱۳۹۶/۳/۲۵

چکیده

یکی از شاعران بزرگ دوره بازگشت ادبی و عهد قاجار، میرزا محمدخان موسی بیگ کرمانشاهی، معروف به نصیبی کرمانشاهی است؛ از جمله آثار متعلقه این شاعر کرمانشاهی، مجموعه رونق المجالس است که شاید تنها منظومه مفصلی باشد که بر مبنای مبنای قرآنی و مستندات متقن حدیثی و روایی شیعی سروده شده است؛ اما هنوز به صورت منقح و علمی، احیاء و زینت بخش محافل علمی و ادبی نشده است. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که این اثر عظیم در ساحت هنری و معنایی خود، تأثیرات فراوانی از آیات قرآنی، روایات و احادیث قرآنی و ادبیات عرفانی عربی پذیرفته است؛ همچنین با توجه به تحولات سیاسی، اشاعه و ترویج فرهنگ شیعی و بازگشت شاعران دوره قاجار به استفاده از تلمیح دو سبک خراسانی و عراقی و از همه مهم تر، آشنایی خاص نصیبی نسبت به فرهنگ و ادب عرب، باعث شده است که اثرپذیری وی در ساخت ترکیبات نو و نوآوری در ترجمان و کاربرد واژگان و ترکیب‌های عربی در فارسی و فخر و خودستایی به سبک شاعران عرب و هم‌اندیشی یا بیان آموزه‌های تعلیمی به سبک اندیشه آنان، درخور توجه باشد.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، فرهنگ و ادبیات عربی، نصیبی کرمانشاهی، رونق المجالس.

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

از جمله شاعرانی که با بهره‌گیری از آیات و نشانه‌های قرآنی، احادیث و روایات، واژگان عربی، ترکیبات دوزبانی و تقلید از شاعران عرب، اثر خویش را خلق نموده است، نصیبی کرمانشاهی^(۱) است. این اثر معنوی که یکی از متقن‌ترین و مستندترین آثار منظوم در شرح احوال پیامبران الهی از آدم تا خاتم - علیهم السلام - است، به دلایل ارتباط موضوعی آن با مضامین و داستان‌های قرآنی، تأثیر تحولات اجتماعی و سیاسی دوره قاجار، تقویت فرهنگ شیعی و از همه مهم‌تر، احساسات و اعتقادات درونی شاعر نسبت به اسلام و پیامبران الهی و آشنایی وی با زبان عربی و تسلط بر مفاهیم قرآنی و تقلید به شیوه شاعران دوره بازگشت ادبی، تأثیر بسیار شگرفی از زبان و ادبیات عرب پذیرفته است که در این جستار، در زاویا و ابعاد مختلفی به آن پرداخته می‌شود.

۱-۱. ضرورت، اهمیت و هدف

نصیبی کرمانشاهی از شاعران بزرگ و صاحب آثار متعددی است که تاکنون به دلایل مختلفی از جمله بی‌توجهی و غفلت ادب‌پژوهان نسبت به تبیین و احیای سرگذشت و شرح احوال و آثار وی، آن‌چنان‌که شایسته ابعاد مختلف شخصیت علمی، ادبی و عرفانی اوست، به جامعه ادبی معرفی نشده است. آثار نادر و اندیشه خلاق این شاعر توانا، میراث گران‌بهایی است که می‌توان با داشتن اطلاعات دقیق و مستند از احوال پیامبران، بسیاری از خلأهای اطلاعات دینی و دقایق عرفانی را با استفاده از آن‌ها برطرف کرد؛ افزون بر این، معرفی منظومه معنوی رونق‌المجالس که مستند به آیات و احادیث و متأثر از فرهنگ اسلامی و زبان عربی است، می‌تواند به مثابه منبع باارزشی، راه را برای پژوهشگران زبان فارسی و عربی در خصوص شعر ایشان هموار سازد.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

- نصیبی کرمانشاهی در اثرپذیری از فرهنگ و ادبیات عربی چه رویکردهایی داشته است؟
- تأثیرپذیری نصیبی از فرهنگ و ادبیات عربی بیشتر لفظی و ساختاری است یا محتوایی؟
- فرهنگ و ادبیات عربی چه نقشی در غنای بلاغی رونق‌المجالس داشته است؟

۱-۳. پیشینه پژوهش

نصیبی کرمانشاهی از شاعران گمنام، اما پرافتخار خطه ادب پرور کرمانشاه است. اثر گران‌سنگ وی رونق‌المجالس، همانند شخصیت او، از نگاه پژوهشگران و ادب‌دوستان مورد غفلت واقع شده و به دلیل خطی بودن و نپرداختن به تصحیح و شرح موضوع آن، جایگاهش همچنان در فضای علمی و کتابخانه‌ها و پژوهشکده‌ها

خالی باقی مانده است. اطلاعات به دست آمده از نسخه‌شناسی‌های چاپی و خطی نشان می‌دهد که تاکنون هیچ کس در خصوص مضامین اندیشه و سبک شاعری وی کاری درخور توجه، انجام نداده است. لازم به ذکر است که احمدرضا یلمه‌ها، در وبگاه شخصی خود، در بخش آثار در دست اقدام، گزارش کوتاهی مبنی بر اینکه در آینده این اثر را تصحیح می‌کند و مقدمه‌ای بر آن خواهد نوشت، ارائه کرده که تاکنون اثری از ایشان چاپ یا منتشر نشده است.

باباجانی و علوی (۱۳۹۴) جلوه‌های قرآن و حدیث را در شعر نصیبی کرمانشاهی بررسی کرده‌اند و درصد بوده‌اند که چگونگی استفاده شاعر از آیات و احادیث و جلوه‌های گوناگون آن را از دو جنبه بررسی کنند: ۱- جلوه‌های علوم و اصطلاحات و اسامی قرآنی و علم‌الحديث. ۲- جلوه‌های متن آیات و روایات که ممکن است به صورت‌های زیر بیاید: آوردن آیه یا حدیث کامل، آوردن کلمه یا کلماتی از آن‌ها، ترجمه آن‌ها، آوردن کلماتی از آن‌ها برای ابداع آرایه‌های ادبی و... .

مالمیر و دائی‌چین (۱۳۹۲ ب)، در مقدمه‌ای که در تصحیح و شرح منظومه بلقیس و سلیمان و طریق النجات (۱۳۹۲ الف) نصیبی نوشته‌اند، زندگی و احوال وی را بررسی کرده‌اند که هر یک از این آثار می‌تواند منبع ارزشمندی در زمینه شناخت بیشتر احوال و آثار این شاعر توانا برای پژوهشگران و ادب‌دوستان باشند.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

روش پژوهش نوشتار پیش رو، کتابخانه‌ای و براساس مطالعه کتاب رونق‌المجالس و مهم‌ترین آثار حوزه ادبیات عربی است که پس از مطالعه، به تحلیل محتوا و اشتراکات آن‌ها و شیوه‌های اثرپذیری نصیبی از آثار عربی پرداخته شده است؛ پس از فیش برداری و گردآوری اطلاعات از کتاب‌های مورد مطالعه و با تمرکز بر آثار ادبیات عربی و رونق‌المجالس، براساس روش و اصول مطالعات تطبیقی، به توصیف علمی و تنظیم و تدوین مطالب در بخش‌های مختلف پرداخته شده است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۱. معرفی مثنوی رونق‌المجالس و نسخه‌های خطی آن

رونق‌المجالس، مثنوی‌ای است با مضامین و مفاهیم قرآنی، تاریخی و عرفانی و کامل‌ترین و متقن‌ترین منظومه‌ای است که داستان زندگی پیامبران بزرگ الهی را از آدم تا خاتم با استناد به آیات قرآن و احادیث و روایات به رشته تحریر درآورده است. این منظومه که حاصل ذوق سرشار و روان و اعتقادات و احساسات لطیف درونی نصیبی نسبت به اسلام و آموزه‌های دینی است، با بهره‌گیری از آرایه‌های هنری و اطلاعات ارزشمند تاریخی و روایی و همچنین آیات و نشانه‌های قرآنی در قالب مثنوی و در بحر هزج سروده شده

است:

به بحر رونق‌المجالس، آن نیست
 اشاره، این سخن از دور کافست
 بود بحر هزج، لیکن نه ملفوف
 مسدس هست، از آن بحر و محذوف
 مفاعیلن مفاعیلن فعول است
 که نزد ناظمان، این فن قبول است

(همان)

نصیبی چنان که در رونق‌المجالس گفته، برای سرودن آن، شش ماه تلاش کرده است:

چو اتمام سخن کردم به شش شهر
 شدم غواص من، افکار را بحر
 به سال نظم، چون مه گشت سادس
 که این جلد است، رونق بر مجالس

(همان)

از این معنوی گران‌بها و ارزشمند، سه نسخه خطی گزارش شده است که دو نسخه آن با مشخصات زیر شناسایی و تصاویر آن در اختیار ما قرار دارد. تلاش برای دستیابی به نسخه سوم که به آن اشاره شده است، ثمربخش نبود. امید می‌رود پژوهشگران در صورت دستیابی به آن، در آینده در تکمیل پژوهش‌ها گام بردارند:

الف: نسخه شماره ۶۵۰ با شماره مدرک: ایران ۱۱۹۵۵-۱۰ و شماره ثبت پیشین: ۱۶۳۲۹ به خط نستعلیق هندی اصل به وسیله خود نصیبی نوشته شده، جلد آن مقوایی و عطف آن مشمع است و در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نگهداری می‌شود. این اثر دارای ۵۰۲ برگ ۱۴ سطری است، پایان آن افتاده و کاغذ آن را موریا نه خورده است.

ب: نسخه شماره ۱۴۱۰۲/۱ و شماره پیشین (ثبت) ۸۷۵۲۴ با خط نستعلیق به خط شاعر در ۳۴۶ برگ که این نسخه نیز در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. اوراق این نسخه کرم‌خوردگی زیاد دارند و وصالی و ترمیم شده‌اند. جلد آن گالینگور مشکی و تاریخ کتابت آن ۱۲۵۲-۱۲۴۹ ه ق است.

همچنین آقابزرگ تهرانی در مورد نسخه‌ای از رونق‌المجالس میرزا محمدخان که در تاریخ است، به فارسی، در کتابخانه راجه فیض آباد، گزارش داده است (ر.ک: الطهرانی، ۱۳۷۴: ۳۰۷).

۲-۲. جلوه‌های تأثیرپذیری رونق‌المجالس نصیبی از فرهنگ و ادبیات عربی

۲-۱-۲. بازتاب مفاهیم و آیات قرآن در رونق‌المجالس

ساختار محتوایی رونق‌المجالس نصیبی که با زبانی سلیس و روان و ارائه حقایق مأخوذ از آیات و نشانه‌های قرآنی به شرح و بیان تاریخ و سرگذشت پیامبران و انبیاء الهی پرداخته است، ایجاب نموده تا خالق این اثر

ارزشمند عرفانی برای تصدیق و مستندسازی این اثر ادبی و تاریخی ماندگار، اثرپذیری قابل توجهی از مفاهیم و مضامین قرآن داشته باشد؛ افزون بر این، ضرورت نیاز به فهم دقیق موضوعات و مبانی زندگی پیامبران، این زمینه را فراهم کرده تا نصیبی با پرداختن به اصل و اساس مفاهیم قرآن، بیشترین اقتباس و تلمیحات را از قرآن و آیات شریفه آن به خویش اختصاص دهد و به عنوان پر بسامدترین موضوع مورد بحث قرار گیرد:

۲-۱-۱. اقتباس

«ظلمنا نفسنا» را یاد بنمود طلب از مغفرت، بنیاد بنمود

(نصیبی، نسخه خطی)

این بیت، اقتباس است از آیه شریفه ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (اعراف/ ۲۳)

«اقتاب علیه» کرد بنیاد به توبه آمدی با داد و فریاد

(نصیبی، نسخه خطی)

در قرآن کریم آمده است: ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (البقره/ ۳۷) و ﴿ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى﴾ (طه/ ۱۲۲)

که «ان الله اصطفى» به قرآن و آدم بود نوح و آل عمران

(همان)

اقتباس از آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران/ ۳۳)

بگشتی صدر بدر «قاب قوسین» غبار مقدمش شد نور هر عین

(همان)

قاب قوسین اقتباس از آیه شریفه ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ (نجم/ ۹)

۲-۱-۲. تلمیح

با توجه به سبک داستان پردازی منظومه رونق المجالس و همچنین شرح احوال پیامبران که مستند به آیات قرآن و تاریخ زندگی انبیا شده است، تلمیح به مثابه سطح ظاهری تأثیرپذیری از ادب عربی، سبک نگارش این اثر را نسبت به سایر آثار هم طراز متمایز ساخته است.

اشاره به داستان حضرت نوح - علیه السلام:-

فرود آمد به جودی، کشتی نوح در شادی به رویش گشت مفتوح

(همان)

﴿قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ أَقْبِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَفُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (هود/ ۴۴)

نیز (ر.ک: القمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۲۸؛ العیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۴۶-۱۵۱؛ البحرانی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۰۱-۱۱۴؛ الحویزی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۳۶۵-۳۶۸).

داستان به چاه‌انداختن برادران، حضرت یوسف - علیه السلام - را:

رواکی بر تو باشد بی گناهی شود مجبوس اندر قعر چاهی

(نصیبی، نسخه خطی)

﴿قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غِيَابَةِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾ (یوسف / ۱۰)

نیز (ر.ک: الجزائری، ۱۴۰۴: ۱۵۹-۱۸۰؛ المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۲: ۲۷۷).

داستان مبتلاشدن زنان مصری به بلای زلیخا از دیدن یوسف:

ترنج از دست خود نشناختندی همه کف پاره پاره ساختندی

یک از گزلك، قلم کردی سر انگشت یکی شصت و یکی هم پنجه و مشت

(نصیبی، نسخه خطی)

﴿فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سَكِينًا وَقَالَتْ أُخْرَجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْتَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾ (یوسف / ۳۱)

نیز (ر.ک: الشیخ الصدوق، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۹؛ القمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۴۶؛ العیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۷۵؛ البحرانی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۶۰-۱۶۶؛ الجزائری، ۱۴۰۴: ۱۶۲-۱۷۰؛ الحویزی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴۱۴).

روانش آب از هریک بنان شد به دست او حجر تسبیح خوان شد

(نصیبی، نسخه خطی)

به تسبیح سنگریزه‌ها در دست مبارک رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - اشاره دارد؛ چنانچه در روایات آمده است: «قَالَ لَهُ (لَعَلِّي) الْيَهُودِيُّ: «إِنَّ عَيْسَى يَزْعُمُونَ أَنَّهُ أَحْيَا الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ» قَالَ لَهُ عَلِيٌّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَمَعْدَمَد سَبَّحَتْ فِي يَدِهِ تَسْعُ حَصِيَّاتٍ تُسْمَعُ نِعْمَاتُهَا فِي جُمُودِهَا وَلَا رُوحَ فِيهَا لِتَمَامِ حُجَّةِ نُبُوتِهِ.» (الطبرسي، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۲۴)

نیز (ر.ک: الحر العاملي، ۱۴۲۵، ج ۱: ۳۶۳؛ الحویزی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۴۱؛ المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۴۶؛ همان، ج ۱۷: ۲۵۹).

۲-۲. کاربرد حدیث

رونق المجالس منظومه‌ای مبتنی بر احادیث متقن و مستند شیعی است و بدیهی است که از احادیث فراوانی

بهره برده باشد که گاهی نقل به مضمون و با ترکیبی از آیات قرآن است و در بسیاری از موارد نصیبی ضمن تصریح به متن حدیث، به‌نظم آن می‌پردازد:

بر آدم بشد جبریل و بنشست	حدیث دیگری در این سبب هست
سیاهی بر سفیدی روی بنهاد	صلوات پنج‌وقته یاد او داد
ز تو گیرند، اندر گوش، این پند	بر او جبریل گفتا: گرز فرزند
که از تیره، سفیدت عیان است	نماز پنج‌وقته، این چنان است
شود زایل خوشا آنکه ندارد	گناه هر که این، بر جای دارد
که جبریل امین تعلیم بنمود	نکو رخ گشتنش را این سبب بود

(نصیبی، نسخه خطی)

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَمَّا أَهْبَطَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ - ظَهَرَتْ بِهِ شَامَةٌ سَوْدَاءٌ فِي وَجْهِهِ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ فَطَالَ حُزْنُهُ وَبُكَاءُهُ عَلَى مَا ظَهَرَ بِهِ فَأَتَاهُ جَبْرِيْلُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَقَالَ لَهُ: «مَا يُبْكِيكَ يَا آدَمُ؟» فَقَالَ: «مِنْ هَذِهِ الشَّامَةِ الَّتِي ظَهَرَتْ بِي.» قَالَ: «فَمُ يَا آدَمُ فَصَلِّ فَهَذَا وَقْتُ الصَّلَاةِ الْأُولَى.» ... (الشيخ الصدوق، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۳۸-۳۳۹) نیز (ر.ک: همان، ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۱۴؛ الحر العاملي، ۱۴۰۹، ج ۴: ۱۶؛ البرقي، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۲۲؛ المجلسي، ۱۴۰۳، ج ۱۱: ۱۶۶؛ همان، ج ۷۹: ۲۶۶؛ الجزائري، ۱۴۰۴: ۴۰)

کسی از حضرت صادق پیرسید	که: ای در گاه فضلت باب امید
چه می‌باشد سبب ختم النیین	گرفته سبقت از پیغمبران، دین
شده سرور به مجموع پیمبر	به هر پیغمبری گردیده سرور
و حال آنکه پدید از بعد آن‌ها	بیامد، جمله را مرجع و ملجا
جواب سائل خود، سرو آزاد	کشیده قدّ موزون، این چنین داد
یک: از ذی روح کی می‌گشت موجود	وجود او، اگر باعث نمی‌بود
دگر: آنکه نبی فرموده این، خویش	که: من در عالم ذر از همه پیش
خدا را بر خدایی کردم اقرار	بگفتم من جواب، اول به گفتار
پس از من قدرت حق، شیر یزدان	نمود اقرار بر گفتار، زین سان
الست و ربکم چون گفت دادار	ز هر کس پیش، ما کردیم اقرار
«بلی» گفتیم و زان سبقت گرفتیم	از آن سبقت، چنین عزّت گرفتیم
دگر: در عالم ارواح خالق	که بودی انبیاها و خلائق
گرفتی عهد و پیمانم از آن‌ها	که می‌باشم رسول و ختم یک‌جا

علی باشد امام و جانشینم
امامت هست در اولاد حیدر
«بلی» گفتند و آوردند ایمان
خدا را و مرا کردند اقرار
... حدیث این چنین را می‌گذاری
که از او هست برجا کیش و دینم
پس از حیدر، همین تا یوم محشر
مرا و بر علی، این بود پیمان
علی را هم شدند از جان و دل یار
به دیگر اجنبی روی خود آری؟

(نصیبی، نسخه خطی)

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : «أَنَّ بَعْضَ فُرَيْشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ وَعَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - : «بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقَتْ الْأَنْبِيَاءُ - وَ أَنْتَ بُعِثْتَ آخِرَهُمْ وَ خَاتَمَهُمْ - .» فَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ وَعَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - : «إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي وَأَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حَيْثُ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ ﴿وَأَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيٍّ قَالَ بَلَى فَسَبَقْتُهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - .» (الصفار القمي، ۱۴۰۴: ۱۰۳)

(ر.ک: الشیخ الكليني، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۴۱؛ همان، ج ۲: ۱۰؛ المجلسي، ۱۴۰۳، ج ۱۶: ۳۵۳؛ الحویزی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۹۴).
نیز به حدیث غدیر خم اشاره دارد: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ.» (الشیخ الكليني، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۲۰) (ر.ک: المجلسي، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۱؛ همان، ج ۲۸: ۱۸۷؛ القمي، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۷۴؛ الحویزی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۱۵).

چو آدم را ز کعبه دور کردند
بشد روح الامین و خیمه برچید
پس آدم از صفا با خویش برداشت
که می‌باشد چرا بر مگه را آن
به جای خیمه گان، اصل حرم بود
به حکم خالق پرنور و پرنار
به جای کعبه، آن افکند سایه
به آدم گفت جبریل: ای دلت خوش
که خالق، بیت خود آباد سازد
که آن بهر تو و فرزندهایت
به دور سایه، آدم خط کشیدی
به امر حق حجرالاسود آن دم
سفید از شیر و روشن بود از مهر
ملک بر طوف آن مأمور کردند
به هم، طومارسان آن خیمه پیچید
به زیر بیت معمورش نگه داشت
بود آن خانه‌ای در چرخ گردان
ستاده آدم و دل پر ز غم بود
یامد لگه ابری پدیدار
ولیکن بد بلندیش به پایه
به دور سایه این ابر، خط کش
جدارش از بلور، ایجاد سازد
بود قبله، که الحال است جای
در آن حلقه، چو مرکز آرمیدی
ز زیر ابر، ظاهر شد، بر آدم
ز مس عاصیان گشتش سیه، چهر

(نصیبی، نسخه خطی)

«عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَام - قَالَ: «... ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - مَنْ عَلَيْهِ بِالتَّوْبَةِ وَتَلَقَّاهُ بِكَلِمَاتٍ فَلَمَّا تَكَلَّمَ بِمَا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَبَعَثَ إِلَيْهِ جِبْرِيْلَ - عَلَيْهِ السَّلَام - فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آدَمُ التَّائِبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ الصَّابِرُ لِبَيْتِهِ إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ لِأَعْلَمَكَ الْمَنَاسِكَ الَّتِي تَطْهُرُ بِهَا...» فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَأَنْطَلَقَ بِهِ إِلَى مَكَانِ الْبَيْتِ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ عِمَامَةً فَأَطَّلَتْ مَكَانَ الْبَيْتِ وَكَانَتِ الْعِمَامَةُ بِجِوَالِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ...» (الشيخ الكليني، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۹۱؛ المجلسي، ۱۴۰۳، ج ۱۱: ۱۹۵)

۲-۲-۳. دوگانگی زبانی (ترکیب‌سازی دو زبانی) در شعر نصیبی

چنان‌که از شعر نصیبی پیداست، مهارت و توانمندی خاصی در شناخت زبان و فرهنگ عربی داشته است؛ به گونه‌ای که با ترکیب و بهم‌پیوستن واژه‌ها، اصطلاحات جدیدی به وجود آورده است که در آثار کمتر شاعری این ابداع هنری دیده می‌شود. «کاربرد دو زبان به وسیله یک فرد را دوزبانی^۱ می‌نامیم. درباره این کاربرد، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. از دیدگاه بلومفیلد^۲، دوزبانه، کسی است که بر دو زبان به طور کامل و مساوی مسلط باشد؛ یعنی هر دو زبان را بفهمد، به آن‌ها تکلم کند و بتواند با آن دو زبان مطالبی بخواند و بنویسد. دیبولد^۳، دوزبانگی را، داشتن حداقل معلومات در دو زبان می‌داند. مه‌کی^۴، بر این باور است که اگر فردی بتواند دو زبان را به طور متناوب مورد استفاده قرار دهد، «دوزبانه» نامیده می‌شود. فیشرمن^۵ داشتن مهارت در ایجاد ارتباط از طریق مهارت‌های چهارگانه گوش‌دادن، سخن‌گفتن، خواندن و نوشتن در دو زبان را شرط دوگانگی زبان می‌داند و گروهی دیگر نیز به عدد دو بسنده نمی‌کنند و دوزبانی را یادگیری زبان‌های غیر مادری می‌دانند.» (ساغروانیان، ۱۳۶۹: ۲۰۱-۲۰۲)

ولیکن آنچه از علمم گذشتی کنون الحال آن واقع بگشتی

(نصیبی، نسخه خطی)

ز حکم حق به لاچاری برون شد نمی‌دانم چه گویم من، که چون شد

(همان)

چهار الف گوسفند و چار الف گاو نمودی ذبح او با تیغ پرساو

(همان)

بشد بر نزد شاه و کار آن مرد به حسب خواهشش یکجا بر آورد

(همان)

1. Bilingualism
2. Bloomfield
3. Diebold
4. Mackey
5. fishman

نئی تو، آنکه با من در شبانی نمودی روز و شب، عَنَمِ چرانی

(همان)

۲-۳-۴. کهن‌گرایی عربی

زکات، جهاد، وام، خمس، هدیه، نذر، صدقه، حور، غلمان، حلال، طواف، کعبه، حج و... نمونه‌هایی از واژه‌های هستند که در آغازین سال‌های نفوذ ادب عربی به زبان فارسی وارد شدند. کاربرد این واژه‌ها هرگز کم‌رنگ نشده‌اند، بلکه امروز با رنگ و لعاب بیشتری در ادبیات فارسی و از آن جمله شعر نصیبی خودنمایی می‌کنند.

نه در خیل ملک نه حور و غلمان نبودی صورتی بر خوبی آن

(همان)

خدا بر ما حلال، آن از کرم کرد کرم بر ما تمامی نعم کرد

(همان)

طواف کعبه دیگر هفت ره کرد دعا بنمود و باز از خود گره کرد

(همان)

که بر آمد ترا مجموع مسئول ترا احکام حج گردید مقبول

(همان)

۲-۳. هم‌سوئی مضمون‌های شاعری نصیبی با شاعران عرب

نصیبی در شعر خود به نام هیچ‌یک از شاعران عرب اشاره نکرده است؛ اما مضامین شعر او به‌خوبی نشان می‌دهد که اندیشه و افکارش با کدام‌یک از شاعران عرب همراه است؛ زیرا از نگاه شعر او می‌توان مسیر اندیشه و تفکرش را در مضمون شعر شاعران عرب، جستجو کرد.

۲-۳-۱. مفاخره

خودستایی و فخرفروشی، در همه دوره‌ها به‌مثابه یکی از شاخصه‌های بروز نمایش توانمندی‌های هنری و فصاحت بیان شاعران به‌شمار می‌رود و به‌عبارتی «خودستایی در بیان همه شاعران هست؛ حتی در بیان گویندگان بزرگی که به خودستایی نیازی ندارند! این امر، شاید ناشی از این باشد که هنرمندان باید به نبوغ و اقتدار خود واقف باشند؛ زیرا بدون اعتماد به قریحه و موهبت خویش، بارور نمی‌شوند.» (دشتی، ۱۳۸۱: ۱۹۳) «مفاخره، شعری را گویند که شاعر در مراتب فضل و کمال، علو طبع، عزت نفس، شجاعت، سخاوت، افتخارات قومی و خانوادگی و در شرح نسبت و کمال خویش سروده است.» (داد، ۱۳۸۵: ۴۲۲) مفاخره به

فضل و هنر و مهارت در سخنوری و شاعری آن‌چنان که در اشعار شاعرانی چون ناصرخسرو خاقانی و... مشاهده می‌شود، در شعر نصیبی بسامد پائینی دارد:

چو گوهر، نظم کردم سر به سر را
کشیدم خود به رشته آن گهر را
که آن آویزه تاج شهان است
چه مدح مهدی صاحب زمان است

(نصیبی، نسخه خطی)

سخن شاعر، با این شعر عبدالغفار الاخرس، هم‌سویی دارد:

إِذَا أَنَا أَنْشَدْتُ الْقَرِيضَ بِمَدْحِهِ
وَعَثْتُ أُذُنَ الْغُلِيَاءِ مَا أَنَا نَاشِدُ
كَمْ جَابَتْ الْأَرْضَ الْبَسِيطَةَ بِاسْمِهِ
قَوَافٍ سَوَارٍ فِي النَّسَاءِ شَوَارِدُ
تَقَلَّدُ جَيْدَ الدَّهْرِ مِنْهَا قَلَائِدُ
وَيَا رَبَّ جَيْدٍ زَيْتَنَّهُ الْقَلَائِدُ
وَكَمْ نَظَّمْتُ فِيهِ عُقُودَ مَدَائِحِ
مَرَآيَاهُ فِي تِلْكَ الْعُقُودِ فَرَائِدُ

(۱۸۸۷: ۱۵۲)

۲-۳-۲. مضامین حکمی

گسترده‌گی و تنوع دایره واژگان در زبان فارسی و عربی به‌اندازه‌ای است که ذهن شاعران برای تصویربرداری و تصویرسازی‌های ذهنی، کمبودی احساس نمی‌کنند، اما گاهی مضامینی در حوزه زبان هست که هرچه بیشتر به آن‌ها پرداخته شود، جذابیت بیشتری می‌یابند. مضامین حکمی و آموزه‌های تعلیمی از جمله موضوعاتی هستند که با روح و عواطف انسانی سر و کار دارند و عصاره و مبنای شعر بیشتر شاعران را تشکیل می‌دهند. در این میان، مضامینی چون کج‌رفتاری و نامرادی‌های روزگار، پیری، جوانی، مرگ و زندگی، عشق، عاطفه و... وجود دارند که نصیبی به‌خوبی به آن‌ها پرداخته است و به مصداق‌هایی از این‌گونه مضامین در زیر اشاره می‌شود:

۲-۳-۱. کج‌رفتاری روزگار

نصیبی، رفتار روزگار را هم‌سو با مراد و آرزوهای خویش نمی‌داند و همواره از روزگار و ناسازگاری زمانه رنج می‌برد:

فلک کج‌روتر است از بخت عاشق
چو معشوق است گیتی ناموافق

(همان)

به متنبی شاعر معروف عرب، لقب حکیم داده‌اند. «حکمت‌های او ریشه در اندیشه و فکر یونان و فرهنگ ایران و فرهنگ تصوف دارد. متنبی نیز به‌علت برخوردارگی از این ویژگی‌ها و مهارت در سخنوری، همواره مورد توجه شاعران و ادیبان ایرانی بوده است.» (زینی‌وند، ۱۳۹۲: ۱۳۶)؛ بنابراین می‌توان به ردپای او در

اندیشه نصیبی در ایبات زیر پی برد. او نیز مانند نصیبی از حوادث و بلاهای روزگار در رنج است و می‌گوید: بلاهای روزگار و چرخ کج‌مدار، یکی دو تا نیست که بتوان زبان به شکایت گشود:

لَأَيِّ صُرُوفِ الدَّهْرِ فِيهِ نُعَاتِبُ وَأَيِّ زَرَائِيهِ بـوُثِرِ نَطَالِبُ

(المتنبی، بی‌تا، ج ۱: ۲۱۷)

۲-۳-۲. پیری

نصیبی در زمان پیری، به‌طور کامل خود را می‌بازد و پیری را پایان زندگی می‌داند، به‌گونه‌ای که نیاز به فرزند و حمایت همه‌جانبه او را امری ضروری تلقی می‌کند:

بدین پیری مرا مگذار برجای نـدارد اعتباری دار دنیا

ترا من پرورش کردم، به پیری چو از پا اوفتم دستم بگیری

کنون در عین ضعف و ناتوانی جدا گردی زمن چون زندگانی

(نصیبی، نسخه خطی)

متنبی، شاعر و حکیم معروف عرب که پیش از این آرزوی پیری کرده بود، برخلاف اعتقاد نصیبی می‌گوید: اگرچه پیری با ضعف و ناتوانی همراه است، ولی همت و عزیمت من با پیری جسم ناتوان نمی‌شود، اگرچه موهای سپید چهره‌ام مانند سرنیزه‌های سخت و سهمگین باشند:

وَفِي الْجِسْمِ نَفْسٌ لَا تَشِيْبُ بِشَيْئِهِ وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْوَجْهِ مِنْهُ حِرَابٌ

(بی‌تا، ج ۱: ۹۰۷)

(ترجمه: و در تن من، عزیمت و همتی نهفته است که با پیری آن «تن» پیر نمی‌شود، اگرچه همه آنچه در چهره‌ام (پدیدار) است. سرنیزه‌هایی باشند.)

نیز متنبی برعکس نصیبی، اراده قوی و اعتماد به نفس بالایی دارد. او در اوج پیری و خستگی روزگار خود را نمی‌بازد، بلکه اظهار قدرت می‌کند:

هَـأَ ظَفَرٌ إِنْ كَلَّ ظَفَرٌ أُعِدُّهُ وَنَابٌ إِذَا لَمْ يَبْقَ فِي الْقَمِ نَابٌ

(همان)

(ترجمه: آن جسم را چنگالی از عزم و اراده است که اگر چنگالی در اثر پیری فرسوده و پوسیده شود، آن چنگال عزم و اراده را آماده سازم و نیز آن جسم را نیشی از عزم و همت است، آنگاه که در دهان، دندان نیش نماند.)

۲-۳-۳. نیکوکاری

نصیبی، انجام کارهای نیک را حتی به دشمن سفارش می‌کند. متنبی نیز در همراهی با او نیکوکاری را، محبوبیت، عدم کار نیک را ترک احسان و زیباترین چهره را چهره نیکوکار می‌داند و این نشان می‌دهد که نیکوکاری و نیک‌ورزی در اندیشه هر دو موج می‌زند:

طلب بنما نصیحت‌ها تو از من
اگرچه دانی‌ام بر خویش، دشمن
چو نیکی کرده‌ای، نیکی عوض بین
ز گلزار نصیحت غنچه‌ها چین

(نصیبی، نسخه خطی)

متنبی در این خصوص با نصیبی هم‌اندیشه است:

وَكُلُّ امْرِئٍ يُوَوِّلي الْجَمِيلَ مُحَبَّبٌ
وَكُلُّ مَكَانٍ يُنْبِتُ الْعِزَّ طَيِّبٌ

(۴۸۶: ۱۴۰۳)

(ترجمه: هر انسانی که نیکی کند محبوب است و دیاری که ارجمندی (عزت) پرویاند پاکیزه و خوش است.)

وَلَلرَّكُّ لِلإِحْسَانِ خَيْرٌ لِّمُحْسِنٍ
إِذَا جَعَلَ الإِحْسَانَ عَیْرَ رَبِیْبٍ

(همان: ۳۲۳)

(ترجمه: ترک احسان برای نیکوکار بهتر است هر گاه که نیکی خویش را ناتمام قرار دهد.)

فَأَحْسَنُ وَجْهٍ فِي الوَرَى وَجْهٌ مُحْسِنٍ
وَأَيُّنُ كَفٍ فِيهِمْ كَفٌ مُنْعَمٍ

(همان: ۴۶۲)

(ترجمه: از زیباترین چهره میان مردم، رخسار نیکوکار است و خجسته‌ترین دست، دست نعمت‌دهنده است.)

(ر.ک: الأخرس، ۱۸۸۷: ۲۶۶ و ۱۸۰؛ ملیكة الشیبانیة نقل از المرزبانی، ۱۴۱۵: ۱۲۵؛ ابن مشرف، بی‌تا: ۱۴۳)

۴-۲-۳-۲. می (باده‌سرای)

می ار تلخ است، دانش می‌فزاید
چمن را هم گل و هم خار شاید

(نصیبی، نسخه خطی)

ابن معتز در همین مضمون سروده است:

يَا خَلِيلًا سَيِّئًا اسْتَقْبَانِي
فَهَوَّ ذَاتُ مُحَمَّدٍ

(بی‌تا: ۴۶۷)

نیز (ر.ک: ابوالحسن احمد بن المؤمل نقل از الثعالبی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۱۷۰؛ ابن ابی الدنیا، ۱۹۹۷، ج ۴: ۱۷۰؛

ابونؤاس، ۱۳۰۱: ۳۷).

۴-۲. مقایسه در مقام تشبیه

به رویش مهر هر گاه رو گذارد
سها کردار او نوری ندارد

(نصیبی، نسخه خطی)

در شعر عرب نیز این مقایسه فراوان است؛ از آن جمله:

إِذَا عَنَّ رَأْيِي كَالسُّهَى فِي ضِيَانِهِ
وَلَمْ يَكْفِ أذْكَى رَأْيِهِ الشَّمْسُ فَاكْتَفَى

(ابن حمیدیس، بی‌تا: ۳۱۹)

- مُنَوَّرَةٌ كَالْبَدْرِ شَمَاءَ كَالسُّهَاءِ
وَأَطْلَعَ لِي كوكباً كَالسُّهَاءِ
وَأَطْلَعَ لِي كوكباً كَالسُّهَاءِ
وَأَطْلَعَ لِي كوكباً كَالسُّهَاءِ
(احمد شوقی، ۱۹۸۸، ج ۱: ۹۹)
(السّری الرّفاء، ۱۹۹۶: ۳۸۹)

۲-۵. امثال و حکم

- پدر هر چه کند، اولاد آن را
خلف گر همّت او می آورد جا
(نصیبی، نسخه خطی)
پدر هر چه کند، اولاد آن را
خلف گر همّت او می آورد جا
(نصیبی، نسخه خطی)
ینشو الصّغیر علی ما کان والدہ
والابن ینشو علی ما کان والدہ
(نقل از العسکری، ۱۹۸۸، ج ۲: ۳۸۰)
والابن ینشو علی ما کان والدہ
والابن ینشو علی ما کان والدہ
(الوشاء، ۱۳۷۱: ۲۱)
گرسته چون شد آن صاحب آهنگ
نمودی شکر و بستی بر شکم سنگ
(نصیبی، نسخه خطی)
«وَكَانَ يُعَصِّبُ الْحَجَرَ عَلَى بَطْنِهِ مِنَ الْجُوعِ.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۴۶)
«شَدَّ الْحَجَرَ عَلَى بَطْنِهِ.» (ورام، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۴۳)
بود برسته درها صبر، مفتاح
عنب از صبر، در خم می شود راح
(نصیبی، نسخه خطی)
امام علی - علیه السّلام :-
المّیرُ مَفْتَاخُ مَا يُرْجَى
وَكُلَّ خَيْرٍ بِهِ يَكُونُ
المّیرُ مَفْتَاخُ الظّفَرِ
وَالأَمْرُ يُجْرِي بِالْقَدْرِ
(التّوحیدی، ۱۴۱۹، ج ۷: ۹۳)
محمود سامی البارودی:
فَأصْبِرِي يَا نَفْسُ حَتَّى تَظْفَرِي
إِنَّ حُسْنَ الصّبرِ مَفْتَاخُ الظّفَرِ
(۱۳۷: ۲۰۱۲)
که من این نظم گر گفتم برفتم
مرا پامال کردن مردمی نیست
به زیر خاک زیر پا نهفتم
که مردان را طبعیت کژدمی نیست
(نصیبی، نسخه خطی)

وإذا شتوتُ أمنتُ لسعةً عقربٍ
كالتارِ طارتُ من زنادِ القادحِ
قد خلتها تمشي بسبحة عابدٍ
كلا لقد تمشي بصعدة راح

(العسكري، ۱۴۲۴، ج ۲: ۹۲۲)

۲-۶. مدح

نصیبی، شاعری است که جز ستایش خداوند و مدح پیامبر و حضرت علی (ع) به هیچ کس نظر نداشته است:

۲-۶-۱. ستایش خداوند

به حمد حق غلامت تر زبان کن
چو کردی تر زبان، صاحب بیان کن
مرادر مدح خود بنما سخن ور
که گویم انبیاء را قصه یکسر

(نصیبی، نسخه خطی)

البرعی نیز چنین مضمونی را سروده است:

لَكَ الحمدُ إذا الكبرياءِ ومن يَكُنْ
بِحمدِكَ ذا شكرٍ فقد أحرزَ الشكرَا
لَكَ الحمدُ حمداً لا يعدُّ لحاصرٍ
أُحصي الحصى والنبتَ والرَّمْلَ والقَطْرَا

(۱۳۵۷: ۵)

۲-۶-۲. مدح پیامبر

ز ما مردم ثنای او نیاید
ثنا گفتن به آن حضرت توانی
کسی مدح و ثنایش می توان گفت
تو خود را برخدایی گرسانی
که سنگ خاره با مژگان توان سفت
ثنای خاک پای او نیاید

(نصیبی، نسخه خطی)

نیامد هیچ کس از پرده غیب
طویل او بود از جزو [و] از کل
چو ختم المرسلین بی مثل و بی عیب
به دریای شفاعت گشتی او پل

(همان)

صفی الدین حلّی نیز چنین مضمون‌هایی را در ستایش پیامبر سروده است:

يا خاتم الرّسل الكرام و فاتح الـ
أشكو إليك ذنوب نفسي هفوها
فأشفعُ لعبدٍ شأنه عصيانه
فلك الشفاعة في محبتكم، إذا
سنعم الجسام، ومن له الإحسانُ
طبغ عليه زكوب الإنسان
إن العبيد يشيئها العصيانُ
نصب الصراط، وعلق الميزانُ

(بی تا: ۸۲)

۲-۶-۳. مدح حضرت علی - علیه السلام -

علی، خورشید هفتم آسمان است
گر او ساقی نبند، کوثر نبودی

که روشن از رخس، هردو جهان است
نبود اسلامی، ار حیدر نبودی

(نصیبی، نسخه خطی)

البرعی در ستایش امام علی (ع) سروده است:

فردُ الكرامة بالشفاعة واللّوا
وعلى أبي السبطين حيدرة الّذي

والكوثر المروى العباد من الظّما
ما زال في الحرب الهزير الصّيعما

(۱۳۵۷: ۷۹-۸۰)

۲-۷. شخصیت‌ها، عرایس و عشاق عرب

طفیل او بود از جزو [و] از کل
به دریای شفاعت گشتی او پل

(نصیبی، نسخه خطی)

شاید مخفف طفیلی باشد. شخصی بوده است از بنی امیه که در حالت سختی و تنگدستی به شادی‌های مردم بی‌طلب رفتی و او را طفیل العرائس می‌گفتند و فارسیان این لفظ را به دو معنی استعمال کنند: یکی مهمان ناخوانده و دوم همراه کسی رفتن بی‌طلب و ضیافت (ر.ک: الزرکلی، ۱۹۸۰، ج ۳: ۲۲۷).

زلیخا:

زلیخا را ز غم طاقت بشد طاق
شد از شیرازه جنگ صبرش اوراق

(نصیبی، نسخه خطی)

زلیخا که نام اصلی او را «راعیل» و به روایتی «نکا» گفته‌اند، همسر عزیز مصر «قطفیر بن رحیب» بود که در زمان سلطنت «ریان بن ولید» فرعون مصر می‌زیست (ر.ک: یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۲۴) یوسف:

به پای یوسف کنعان فتانند
ولیکن از دل و از جان فتانند

(نصیبی، نسخه خطی)

«یوسف پسر یعقوب از راحیل، زن محبوب او و برادر ناتنی بنیامین بود. یعقوب دوازده پسر داشت که از آن میان یوسف از همه نیکوروی‌تر بود و گرمی‌تر و پدر او را سخت دوست می‌داشت و برای او ردای مخصوص ساخته بود.» (یا حقی، ۱۳۸۶: ۹۱۵)

لیلی و مجنون:

همه لیلی لقا از عشق مجنون دیدی هریک از یک سوش افسون

(نصیبی، نسخه خطی)

«لیلی، معشوقه معروف مجنون است که در ادب فارسی مظهر کامل عشق و عشق کل و نماینده تام معشوق شاعران شده است. او دختر مهدی بن سعد یا مهد بن ربیع بود و مجنون بن قیس بن ملوح عاشق او شد و از عشق او سر به بیابان نهاد و با وحوش و غزالان دم‌خور گشت. در ادب عرفانی فارسی، لیلی مظهر عشق ربّانی و الهی است و مجنون مظهر روح ناآرام بشری است که بر اثر دردها و رنج‌های جانکاه دیوانه شده و در صحرای جنون و دلدادگی سرگردان است و در جست‌وجوی وصال حق به وادی عشق افتاده و می‌خواهد به مقام قرب حضرت لایزال واصل شود، اما به این مقام نمی‌رسد، مگر روزی که از قفس تن رها شود.» (یا حقی، ۱۳۸۶: ۷۳۲)

۸-۲ کاربرد عناصر فرهنگ عربی

۸-۲-۱. اساطیر تاریخی و مذهبی

در آوردی به تک خنگ هوس را چو هم پر دید با عنقا مگس را

(نصیبی، نسخه خطی)

بر رخساره آن ماه پر نور شده صحرا مثال وادی طور

(همان)

جهان را سربه‌سر با بیت معمور نمودی باد همچون نفخه صور

(همان)

به دست چیست؟ گو این کارد و رسمان مگر خواهی پسر را کرد قربان

(همان)

قربانی (در عربی از ماده قرب) در عالم ادیان عبارت است از گرفتن زندگانی موجود زنده (اعم از انسان، حیوان و نبات) از راه کشتن، سوزاندن، دفن کردن یا خوردن با هدف تقرّب به خدایان و جلب نظر آنان (ر.ک: یا حقی، ۱۳۸۶: ۶۴۸).

به لفظم همچو آب زندگانی نهان گوهر صفت یکجا معانی

(نصیبی، نسخه خطی)

وذي هَيْفٍ خَاطِبْتُهُ فَأَجَابَنِي بِأَطْيَبِ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ وَأَعْدَبِ

(الحّی، ۱۴۲۶، ج ۳: ۸۶)

دعا الیاس کرد و حق شفا داد شفا را حق برای آن دعا داد

(نصیبی، نسخه خطی)

در قرآن، دو بار نام الیاس آمده است (انعام/ ۸۵ و صافات/ ۱۳۰). الیاس از پیامبران است که از جانب خداوند مأمور هدایت قومی شد که بت یا زنی به نام «بعل» را می‌پرستیدند (ر.ک: یاحقی، ۱۳۸۶: ۱۵۶).

۳. نتیجه‌گیری

برآیند حاصل از این جستار نشان می‌دهد: اول اینکه نصیبی کرمانشاهی نسبت به فهم مفاهیم و مضامین قرآن و احادیث تسلط و توانایی چشم‌گیری داشته است؛ دوم اینکه میزان استفاده از ترکیبات، اصطلاحات، واژگان عربی و همچنین اسامی عرب، حاکی از آن است که وی آشنایی بسیار عمیقی با فرهنگ و ادب عرب داشته است. بر این اساس، می‌توان گفت: میزان تأثیرپذیری نصیبی از مفاهیم، نشانه‌ها و آیات قرآنی و احادیث به دلیل موضوعیت دینی و عرفانی رونق‌المجالس سطح قابل توجهی دارد. بینش فردی و اطلاعات کافی وی در حوزه زبان و واژگان عربی، باعث شده است تا نسبت به ساخت ترکیبات دوزبانی، به کارگیری متعدّد واژگان عربی و اصطلاحات کنایی متناسب با سبک دوره بازگشت و همچنین هم‌اندیشی مفهومی شاعران عرب در خلق اشعار مورد مطالعه و بهره‌گیری از اصطلاحات نجومی، فلسفی، دینی و مضامین حکمی در شعر خود، ابداعات تازه‌ای رقم زند.

نکته مهم اینکه با وجود اطلاعات گسترده ایشان در حوزه فرهنگ اسلامی، قرآن و زبان عربی، اشاره یا تلمیحی به شاعران عرب نداشته است. دیگر اینکه جز ستایش و ثنای خدای متعال که در آغاز اثر و مدح پیامبر (ص)، حضرت علی (ع) و اهل بیت (ع) به صورت خاص، از هیچ‌یک از بزرگان زمان مدح به میان نیاورده است و این موضوع نشان‌دهنده عمق پایبندی وی به مسائل دینی و اعتقادی و احساسات درونی شاعر است.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) نصیبی (متوفی ۱۲۶۱ ه. ق.) از شاعران توانمند، پرکار و نادره‌گفتار است. آقابزرگ طهرانی می‌گوید: «فخر الشعراء، میرزا محمدخان موسی بیگ کرمانشاهی، اهل یکی از ایلات کرمانشاهان است و ظاهراً از اهل ایل زنگنه بوده است.» (۱۳۷۴: ۲۱). وی از شاعران قرن سیزدهم است که «در آخر عمر به هندوستان مهاجرت کرد و در شهر لکنهوا اقامت گزید و در همان‌جا به سال ۱۲۶۱ ه. ق. درگذشت.» (دهخدا، ۱۳۸۵: ذیل نصیبی محمدخان)

باوجود آنکه شرحی گویا و روشن از اوضاع و احوال زندگی این شاعر گمنام در دست نیست، اما خود در اثنای رونق‌المجالس به‌دفعات گوشه‌هایی از زوایای اندیشه، ناسامانی‌های سیاسی و اجتماعی زمان، فقر و تنگدستی خود را بیان می‌دارد. بیان دردمندی‌ها نشان‌دهنده آن است که وی پیش از سفر به هند، حال و روز خوشی نداشته است. بی‌مددکاری، فقر و تنگدستی، بی‌مهری و برخورد نامناسب حاکمان و شاهزادگان وقت، خاطر وی را مکدر کرده و وادار به سفر به سرزمین هند نموده‌اند. «نصیبی کرمانشاهی پس از ورود به سرزمین هند در ابتدا مورد بی‌مهری و بی‌محبتی شاهزادگان و حکام محل قرار می‌گیرد، اما پس از مدتی ستاره بخت و اقبال او رو به طلوع می‌نهد. وی پس از چندی که از دربار نصیرالدین، عزّ و جاهی یافت، وزیر نصرالدین حیدر، عنان ملک را برعهده گرفته و مالک همه اموال شاه می‌شود. در این میان، یکی از اهل کتاب، بدگویی نصیبی را

نزد وزیر می کند و روزگار نصیبی سیاه می شود.» (رضاعلی میرزا، ۱۳۷۳: ۱۰۷-۱۱۰). در گذر زمان، گاهی غربت و احساس تنهایی، درون او را آزار می دهد و از نابرابری های روزگار، شکوه سر می دهد:

به عهدی که من این اشعار گفتم لثالی های ناسفته، بسفتم
به ملک هند بودم بی مددکار مدام از دور گردون، دل در آزار

(نصیبی، نسخه خطی)

نصیبی، هیچ گاه روزگار سخت پیش از سفر به هند و تلخی های آن روزگار را فراموش نمی کند و در خاتمه رونق المجالس یک بار دیگر آن را مرور می نماید:

چو زلف دلبران بودم پریشان به هند افتاده، دور از قوم و خویشان

(همان)

نصیبی با وجود مبارزه با مشکلات زندگی و نابرابری های زمانه آثار بسیار بزرگی از جمله: *ید بیضا، طریق النجات، رونق المجالس، بلقیس و سلیمان، یوسف و زلیخا، ختم الانبیاء، واقعات و دیوان اشعار* را از خویش برجای گذاشت. چنان که می گوید:

چو ذکر قصه موسی نمودم نمودم، باید و بیضا نمودم
کتابی نظم بنمودم ز تفسیر قصص ها، جملگی با نیک تقریر
کتابی بعد بلقیس و سلیمان نمودم نظم از احوال ایشان
به بحر مثنوی هر دو حکایت نمودم نظم، یک یک از روایت
دگر یوسف زلیخا را کتابی بگفتم، لیک، ظاهر آفتابی
به هر صفحه، نمودستم عیان من نگهدارم خدا از چشم دشمن
به بحر رونق المجالس است آن ز نظمش، صفحه ها باشد زرافشان
دگر قصه ختم الانبیاء را نمودم نظم در جمله سراپا

(همان)

منابع

قرآن کریم.

ابن ابی الدنیا (۱۹۹۷). *قری الضیف*. عبدالله بن محمد بن عبید بن سفیان بن قیس، تحقیق عبدالله بن حمد المنصور، الطبعة الأولى، الرياض: أضواء السلف.

ابن حمدیس، عبد الجبار (بی تا). *دیوان ابن حمدیس*. صححه و قدم له احسان عباس. بیروت: دار صادر.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹). *مناقب آل ابي طالب عليهم السلام*. الطبعة الاولى، قم: علامه.

ابن مشرف، أحمد بن علی بن حسین بن مشرف الوهیبی التمیمی (بی تا). *دیوان ابن مشرف*. الطبعة الرابعة، الهفوف: مؤسسة المكتبة الفلاح، الإحساء.

ابن المعتز، ابوالعباس عبدالله (بی تا). *دیوان ابن المعتز*. بیروت: دار الصادر.

ابونواس، حسن بن هانی (۱۳۰۱). *دیوان ابی النّوّاس*. المكتبة الوطنية، مطبعة جمعة الفنون.

احمد شوقي (۱۹۸۸). *الشوقيات (الأعمال الشعرية الكاملة)*. بیروت: دار العودة.

الأخرس، عبد الغفار (۱۸۸۷). الطراز الانفس في شعر الأخرس. أحمد عزت فاروقی، استانبول.
الإمام علي بن ابي طالب (۱۴۱۹). دیوان الإمام علي بن ابي طالب. جمعه وضبطه وقدم له: حسين الاعلمی. الطبعة الأولى، بیروت:
مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

باباجانی، زینب و زینب علوی (۱۳۹۴). جلوه‌های قرآن و حدیث در شعر نصیبی کرمانشاهی. اولین همایش بین‌المللی
نواوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی.

البارودی، محمود سامی (۲۰۱۲). دیوان محمود سامی البارودی. مصر: مؤسسة هنداویة للتعليم والثقافة.
البحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴). البرهان في تفسير القرآن. قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة. الطبعة الأولى، قم:
مؤسسة البعثة.

البرعی، عبد الرحیم بن أحمد (۱۳۵۷). دیوان البرعی في المدايح الزبانية والتبوية والصوفية. بقلم كاتبه وملتزمه عبد الرحمن محمد. مصر:
المطبعة البهية.

البرقی، أحمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). المحاسن. تحقیق محمد جلال الدین. الطبعة الثانية، قم: دار الكتب الإسلامية.
التوحيدي، أبو حيان علي بن محمد بن العباس (۱۴۱۹). البصائر والآثار. تحقیق: وداد القاضي. الطبعة الرابعة، لبنان: دار صادر.
التعالی، أبو منصور عبد الملك بن محمد بن إسماعيل (۱۴۲۰). تيممة الأثر في محاسن أهل العصر. محقق ومصحح: مفید محمد
قمیحة. بیروت: دار الكتب العلمیة.

الجزائري، نعمت الله بن عبد الله (۱۴۰۴). التور المبین في قصص الأنبياء والمرسلين. الطبعة الأولى، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
الحر العاملي، محمد بن حسن (۱۴۲۵). إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات. الطبعة الأولى، بیروت: الأعلمی.

الحلي، صفی الدین (بی تا). دیوان صفی الدین الحلي. بیروت: دار الصادر.
الحویزی، عبد علي بن جمعة (۱۴۱۵). تفسير نور الثقلين. تحقیق هاشم رسولي محلاتي. الطبعة الرابعة، قم: اسماعیلیان.
داد، سیما (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.

دشتی، علی (۱۳۸۱). خاقانی شاعری دیرآشنا. چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.
دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵). لغت‌نامه. زیر نظر سید جعفر شهیدی. به کوشش غلامرضا ستوده و همکاران. تهران: دانشگاه
تهران.

رضا قلی میرزا (۱۳۷۳). سفرنامه. تصحیح اصغر فرمانفرمای قاجار و حسین بن عبد الله سراپی. تهران: اساطیر.
الزکلی، خیر الدین (۱۹۸۰). الأعلام. الطبعة الخامسة، بیروت: دار العلم للملايين.

زینی‌وند، تورج (۱۳۹۲) بررسی تطبیقی مضمون‌های حکمت‌آمیز در شعر منتبّی و سنایی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی،
۵ (۱۹)، ۱۳۱-۱۶۴.

ساغروانیان، جلیل (۱۳۶۹) فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی. جلد ۱. شهید. نما.
السری الرفاء، سری بن أحمد الکندی (۱۹۹۶). دیوان السری الرفاء. تقدیم وشرح کرم البستانی. مراجعه ناهید جعفر. بیروت: دار
صادر.

الشیخ الصدوق، محمد بن علي (۱۴۱۳). من لا يحضره الفقيه. تحقیق: علي اكبر غفاری. الطبعة الثانية، قم: دفتر انتشارات اسلامي

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

----- (۱۳۸۵). *علل الشرائع*. الطبعة الأولى، قم: کتابفروشی داوری.

الشیخ الكليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷). *الكافي*. تحقيق علي أكبر غفاري ومحمد آخوندی. الطبعة الرابعة، تهران: دار الكتب الإسلامية.

الصفار القمي، محمد بن حسن (۱۴۰۴). *بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم*. تحقيق محسن بن عباسعلي كوجهباغي. الطبعة الثانية، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.

الطبرسي، احمد بن علي (۱۴۰۳). *الإحتجاج على أهل اللجاج*. تحقيق محمد باقر خراسان. الطبعة الأولى، مشهد: نشر مرتضى.

الطهراني، آقا بزرگ (۱۳۷۴). *الدريعه إلى تصانيف الشيعة*. الطبعة الأولى، تهران: چاپخانه مجلس.

العسكري، أبو هلال الحسن بن عبد الله (۱۴۲۴). *ديوان المعاني*. بيروت: دار الغرب الإسلامي.

----- (۱۹۸۸). *جمهرة الأمثال*. تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم وعبد المجيد قطامش. الطبعة الثانية،

دار الفكر.

العباشي، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *تفسير العياشي*. تحقيق هاشم رسولی محلاتی. الطبعة الأولى، تهران: المطبعة العلمية.

القمي، علي بن ابراهيم (۱۴۰۴). *تفسير القمي*. تحقيق: موسوی جزائری. الطبعة الثالثة، قم: دار الكتاب.

المالير، محمد ابراهيم ومهين دائی چين (۱۳۹۲ الف). *عين الحيات شرح منظومه طريق النجات نصيبی کرمانشاهی*. ميرزا محمدخان زنگنه. چاپ اول، تهران: انصاری.

----- (۱۳۹۲ ب). *لؤلؤ و مرجان شرح منظومه بليقيس و سليمان نصيبی کرمانشاهی*.

ميرزا محمدخان زنگنه. چاپ اول، تهران: انصاری.

المتنبي، أحمد بن حسين الجعفي (۱۴۰۳). *ديوان المتنبي*. بيروت: دار بيروت للطباعة والنشر.

المجلسي، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*. الطبعة الثانية، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

الحلي، محمد بن أمين بن فضل الله بن محبت الدين بن محمد (۱۴۲۶). *نقحة الزيجانة ورسحة طلاء الحانة*. تحقيق أحمد عناية. الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.

المرزباني، أبو عبيد الله بن محمد بن عمران بن موسى (۱۴۱۵). *أشعار النساء*. حققه وقدم له: سامي مكي العاني وهلال ناجي. الطبعة الأولى، دار عالم الكتب للطباعة والنشر والتوزيع.

نصیبی کرمانشاهی، میرزا محمدخان، رونق المجالس. نسخه خطی شماره ۱۴۱۰۲، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

الوشاء، محمد بن أحمد بن إسحاق بن يحيى، أبو الطيب (۱۳۷۱). *الموشى، الظرف والظرفاء*. تحقيق كمال مصطفى. الطبعة الثانية، مصر: مطبعة الاعتماد.

ياحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطير و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة التاسعة، العدد ٤ (٣٦)، شتاء ١٤٤١، صص. ٧٣-٩٤

صدى الثقافة والأدب العربي في رونق المجالس لنصبي كرمشاهي

خسرو شهيدي^١

طالب الدكتوراه في فرع اللغة الفارسية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، کرمانشاه، إيران

محمدابراهيم مالمير^٢

أستاذ مشارك في قسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، کرمانشاه، إيران

القبول: ١٤٤١/٢/٢٣

الوصول: ١٤٣٨/٩/٢٠

الملخص

ميززا محمدخان موسى بيك الكرمشاهي شاعر كبير من شعراء عصر الاثبات الادبي والعصر القجر. من آثار هذا الشاعر الكرمشاهي مجموعة رونق المجالس الذي قد يكون منظومة مفصلة أنشد على أساس الأصول القرآنية والمستندات الحديثة والتراثية الشيعية المتقنة ولم يصبح على شكل منقح وعلمي يحيى ويزين المجالس العلمية والأدبية. النتيجة المحصلة من هذه الدراسة يوماً أن هذه الأثر العظيم في المجالات الفنية والمعنوية تأثر تأثيراً كبيراً من الآيات القرآنية والأحاديث الفرقانية والأدب العربية العرفانية وبهم ذكره بالنسبة إلى التطور السياسية وإشاعة ونشر الثقافة الشيعية وإتباع شعراء العصر القجر إلى استفادة من تليفق المدرسة الخراسانية والعراقية وأهم من كلفها معرفة نصبي الخاصة إلى الثقافة والأدب العربي أدى إلى أن تأثره من أسلوب التراكيب صناعي اللغة وإبداع الترجمة واستعمال المفردات والتراكيب العربية في الفارسي والفخر وتمجيد الذات على أسلوب الشعراء العربيين واشتراك في الرأي وتبيين المضامين التعليمية مثل أسلوب فكرهم وأريهم.

المفردات الرئيسية: الأدب المقارن، الثقافة والأدب العربي، نصبي كرمشاهي، رونق المجالس.